

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کبیر توخی
۲۱ نومبر ۲۰۱۷

فرار از آغوش خرس

۱

این نگاشته ۲۴ سال پیش زمانی که ما در هند پناهنده بودیم (در ماه جدی ۱۳۷۲ - جنوری ۱۹۹۴) با نام مستعار (پ. لیان) در نشریه «پیام زن» شماره های ۳۵-۳۶-۳۹، جدی ۱۳۷۲ - جنوری ۱۹۹۴ چاپ و نشر شده است. همچنان در سایر نشرات، مثل نشریه «کیان» چاپ امریکا و سایت «افغان جرمن» و نشریه «افغان رساله» چاپ تورنتو و پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» و برخی نشرات دیگر.

یاد آوری لازم

حال که در این اواخر جاسوس مشهور (گلبدین «راکت یار») بر وحدت ملی طی صحبتی پتک افتراق کوید و جنگ در افغانستان را به طور خائنه «جنگ قومی» خواند (و فردای آن این قواد و ناموس فروش حرفه ئی از گفتن این مقوله انکار نمود) و همینطور امتیاز سالانه مبلغ بیش از صد میلیون افغانی که دولت دست نشانده برایش قایل شده [گپ و گفت در مورد امتیازات مخفی ده ها چند بیشتر از این مبلغ برای خودش و دار و دسته رهن و آدمکشش باشد سرچایش] باز هم دوستان و رفقای مبارز بر باز تاب سومین بار این نگاشته در پورتال را تأکید کردند. اینک با در نظر داشت خواست دوستان و رفقای گرانقدرم متن «فرار از آغوش خرس» را به پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» با ویراستاری جدید ارسال نمودم که منتشر گردد.

زمانی متفکر علم سیاست و انقلاب [لنین] گفته بود "در شرایط آرام، افراد آنطوری که درباره خود صحبت می نمایند، در شرایط بحرانی نمی توانند همانطور تبارز نمایند؛ بلکه آنطوری که هستند آشکار می شوند." در دوره نسبتاً آرام سلطنت ظاهر شاه که به صورت نسبی "صلح و امنیت" در کشور حکمفرما بود و دربره ای از این دوره مردم با استفاده از آزادی های بالنسبه دموکراتیک به تظاهرات می پرداختند و اقدام به انتشار اخبار و جراید می نمودند (توقیف و مصادره نشریه ... تصادمات محصلان با پولیس - ۳ عقرب - جنبش روشنفکران مبارز و سایر تخاصمات و تضاد های درون جامعه آن وقت مورد بحث این نوشته نیست)، برخی از پیشتازان و "پیشپزکان" جنبش دانشجویی و جریانات فکری، به ضد دولت وقت و همچنان علیه ایدئولوژیها و جریانات مخالف مکتب فکری خود سخن بازی می

کردند ، تا به اصطلاح خود را شخصیت ملی جا زده و سازمانهای مربوطه خود را از هر گونه وابستگی و بردگی ، چه داخلی ، چه خارجی مبرا و منزله وانمود سازند . از این جمله بودند کارمل ها، تره کی ها، امین ها، گلبدین ها و همقطاران شان .

کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ به مجوز اتحاد شوروی که داوود خان را بر اریکه قدرت رساند، نخستین تکانی بود که همزیستی باهمی و سنتی قبایل، اقوام و ملیت های کشور را به لرزه درآورد و پی آمد آن، یعنی کودتای ننگین و خونبار ۷ ثور ۱۳۵۷ که به دستور و کمک شوروی متحقق شد و اجتماع نسبتاً آرام و به هم فشرده را چنان تکانهای شدید و وحشتناکی داد که در کلیه ابعادش ترک و درز هول انگیزی برداشت . از هم پاشی وحدت نسبی ملیت ها و اقوام آغازیدن گرفت . نفاق و شقاق ، کُشت و کشتار ، شقاوت و عداوت جایگزین آن گردید و از هر ترک و درز، خون فوران زد .

تجاوز وحشیانه ارتش بی فرهنگ شوروی سوسیال امپریالیستی ، ترک و درز قبلی را هزار بار چاکتر و خونبارتر گردانید . کودتای ننگین ۷ ثور در واقعیت امر علت العللی شد که معلول بعدی آن تجاوز ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی و تهاجم خون افشان باند های رهزن و جنگ افروز جهادی به کابل اسارت کشیده بود، که اقوام و عشایر کشور را بدانگونه تسلیخ و قصابی کرد که نظیرش در جهان تا کنون به وقوع نپیوسته است . بحران به اوجش رسید . طوفان خون و آتش و انفجار راکت و " خمپاره " و... ، کابل بلاکشیده و مردم شکنجه دیده را به سان " هیروشیما " در هم کوبید (با تفاوت این که در آن شهر نه دزدانی بودند که به غارتگری بپردازند ، نه بی ناموسانی بودند که به عفت خواهران و مادران شان تجاوز کنند).

فاجعه ۷ ثور مرگ متهورانۀ رهبر خود خواه و مستبد کودتای ۲۶ سرطان را ثبت تاریخ نمود . در چرخش بعدی آش مرگ مسخره و دراماتیک تره کی و امین را به نمایش گذاشت . مرگ مردک کودن - کودن سیاسی- مایه تمسخر و استهزاء و مرگ جلاد مغرور و از خود راضی و بی خبر از نیرنگ های بادار روسی اش ؛ موجب تعجب عوام الناس گردید.

بحران در مرحله محسوستر و حادثرش شخصیت منفور کارمل را به جهانیان شناساند و به دنبال آن پناهنده شدن مضحک جلاد خاد به دفتر "ملل متحد" و فرار مسخره اش را بر کتیبه تاریخ رقم زد . بحران در قوام و جوشش بعدی اش با طوفان خون و آتش ، مکیاژ و سرخاب چهره "پیشتازان" راه اسلام، گلبدین حکمتیار، ربانی، سیاف ، مزاری آصف محسنی ، محقق ، خلیلی ، احمد شاه مسعود و امثال شان را زده ، سیمای زشت و واقعی این جنایتکاران و جاسوسان را چنان آفتابی و نمایان ساخت که بیننده را دچار تهوع و استفراغ نمود [و تجاوز ارتش امپریالیزم امریکا به کشور، کنفرانس بن ، تشکیل اداره مستعمراتی به سر باندی کرزی این خائن ملی ، تجمع اینان در "شورا" ی استعماری و " عفو و بخشش " همدیگر، به خصوص تشکل "جبهه ملی" این خائنین ملی با دشمنان "ملحد" دیروزی شان (خلق و پرچم و خاد) هاله ای "معطر" جهادی ، عبا و قبا به ظاهر متبرک اسلامی را از گرد پیکر کرم زده و متعفن شان دور نموده و شماری از هواداران ساده اندیش آنان را به وحشت انداخت- بررسی روند پروسه حین ویراستاری و نشر مجدد] .

حکمتیار در همان سالهای آرام در تظاهرات خیابانی اکثراً در قرب و جوار مسجد "پل خشتی" ، دم از اسلام اصلی زده ، ارتباط و وابستگی با کشور های خارجی را در وجود سایر جریانات فکری می کوبید و خود و به اصطلاح "نهضت اسلامی" اش را گویا "مستقل" و بدون وابستگی جلوه گر می ساخت .

حال برای صحت و سقم ادعای همان وقت این جنایتکار و خائن ملی که تا همین اکنون با بیش‌رمی و دیده‌درائی از آن دم می‌زند ، ببینیم نشریه نامدار کشور امریکا که در راستای جنگ مقاومت مردم افغانستان، حزب موصوف را تا گلو مسلح نمود و از کمک ششصد میلیون دالری (منهای پول "ته جایی" به پاکستان) بیشترین قسمت آن را ، طور ماهوار در توبره این مفعول سیاسی واریز نمود ، در وصف کمال و جلالش چه می‌نویسد :

« " پیتر سموئل امریکائی متن گزارش کمیته تحقیق بخش تروریزم مؤرخ اول مارچ ۱۹۹۰ کنگره امریکا در نیویارک تریبون " ۱۱ مارچ به نشر رسانیده و تلخیص آن به تاریخ ۲۷ دسمبر ۱۹۹۰ به زبان دری در جزوه ای به نام " گلبدین حکمتیار خائن ملی است یا جاسوس ، یا هردو ؟ " منتشره « "وقف میوند"(۱) به منظور تأمین حقوق و آزادی های بشری افغانها» مؤرخ ۲۷ دسمبر ۱۹۹۲ به چاپ رسیده که نگارنده بخشهای از آن را در ذیل ارائه می نماید :

« حکمتیار در سال ۱۹۷۴ به دستور ذوالفقار علی بوتو به خاطر سرنگونی رئیس جمهور داوود در پاکستان کار کرده و تربیت یافته است . از سال ۱۹۷۵-۱۹۷۶ گلبدین در سرویس جاسوسی پاکستان تربیت بیشتر کسب نموده و افسران پاکستانی او را یک شخص زرنگ ، بیرحم و تشنه قدرت تشخیص داده اند که به خاطر کسب عالیترین مقام از ارتکاب هیچ جنایتی دریغ نمی کند . سازمان جاسوسی پاکستان حکمتیار را یک اجنت کاملاً تحت اراده و کنترل خود شناخته و او را بالای افغانستان تحمیل کرده است . در تمام این مدت گلبدین رابطه نزدیک خود را با خاد و مشاورین شوروی حفظ کرده است.» ، « ... بیش از این که به ضد حکومت کمونیستی افغانستان فعالیت نماید نیرو و منابع خود را در خنثی ساختن و از بین بردن نهضت مقاومت سایر مجاهدین به کار برده است.» ؛ « در سال ۱۹۷۹ سه منبع مستقل کریدت خیانت به کودتای پلان شده اسلامی را علیه حکومت کمونیستی در کابل به گلبدین نسبت داده اند ... » ، « ... عبدالحق قومندان دیگر مجاهدین میگوید که گلبدین نسبت به روسها بیشتر مجاهدین را به قتل می رساند ...» . (صفحات ۹، ۱۳، ۱۲) همچنان در صفحات دیگر جزوه ، سند مهم و جالبی چاپ شده که عیناً آن را نقل می نمایم

« کشف یک سند »

« متن آن سند سری »

« مدیریت عمومی آرشیف »

« استخبارات نظامی اسلام آباد »

« ۲۲ فیروزی ۱۹۸۸ »

« به آتشه دفاعی سفارت پاکستان... »

موضوع اولویت ها و ستراتیژی پاکستان»

« ۱- خروج عساکر روسی شرایط جدیدی را برای حل مسأله افغانستان ایجاد می کند. بعد از سقوط رژیم کابل اوضاع اقتصادی و سیاسی در کشور نهایت جدی خواهد بود. هیچ حکومت اسلامی قادر نخواهد بود بدون کمک وسیع خارجی بر کشور حکومت کند. ما عمیقاً معتقدیم که

پاکستان یگانه شریک و حتی حامی افغانستان است که از طریق آن کمک خارجی می تواند صورت گیرد.

۲- سیاست ما در قبال افغانستان بستگی به سه عامل دارد:

الف- تشکیل یک حکومت جدید از همان آغاز در قلمرو افغانستان فعالیت کند. نخستین وظیفه را کسب شناخت حتی المقدور تعداد زیادی ملل و قبل از همه کشور های اسلامی تشکیل خواهد داد. ما باید در این حکومت کمترین اشتراک عناصر طرفدار ایران را تأمین نماییم. وظیفه دیگر باید آزاد ساختن یکی از شهر های عمده مثل جلال آباد باشد که در آن حکومت جدید نصب خواهد شد و از آنجا تمام کشور را اداره خواهد کرد. مجاهدین محتاج به تمام کمک های ممکن نظامی خواهند بود. باید مستشاران نظامی به آنها در ایجاد - چیزی شبیه یک اردوی منظم کمک نماید. دخالت و اشتراک پاکستان لازم است تا اوضاع کنترل شود- منافع ملی ما حفظ گردد.

ب- سقوط رژیم کابل می تواند از دو طریق صورت گیرد. این کار باید از طریق محاصره کابل و به تعقیب آن تهاجم مستقیم یا از طریق محاصره کامل اقتصادی که به اضمحلال رژیم کابل منتج گردد، انجام یابد- برای این منظور ما باید تلاش کنیم تا در حلقه های نظامی کابل نفوذ نماییم. بسیار با اهمیت است که نفوذ ما در حکومت- جدید تحکیم یابد و اشخاص مورد اعتماد ما در آن جابه جا گردند. آنچه که حایز اهمیت عظیم است ایجاد شرایطی است که در آن عملکرد های عادی این حکومت صرفاً در صورت حضور مشاورین ما امکان پذیر گردد.

ج- اعاده صلح و آغاز اعمار مجددکشور یک پروسه طولانی و دردناک خواهد بود. ما وسایل لازم را در اختیار داریم تا نه تنها این پروسه را کنترل کنیم بلکه در آینده ادغام تدریجی ساختار اقتصادی و سیاسی ما را به چنان طریقی تأمین کنیم که منتج به اتحاد نزدیک بین پاکستان و افغانستان [کلمه گردد بعد از ذکر نام افغانستان در سند تذکار داده نشده- پ. لیان] این امر سر انجام می تواند به کنفدراسیون افغانستان و پاکستان بینجامد- این اندیشه حمایت وسیع را در میان نظامیان و عموم مردم کسب خواهد کرد - به این وصف فعالیت تبلیغاتی ماهرانه لازم خواهد بود تا افکار عامه پاکستان و جهان به آن عادت کند.

۳- وضع هنوز هم متشنج است و مستلزم احتیاط می باشد. اطلاعات مفصل تر شما مورد قدر دانی ما خواهد بود و باید به زودترین فرصت برای ما گسیل گردد. «
» در غیاب مدیر عمومی استخبارات «
» دگروال محمد ارشاد چودری «

ادامه دارد

توضیحات:

(۱) - « میوند » عامل KGB در هند بود که در رابطه با خاد دولت دست نشانده سوسیال امپریالیزم شوروی در دهلی جدید فعالیت اطلاعاتی می نمود. یکی از وظایف وی کشیدن خادی هائی بود که از راه پاکستان به هند می آمدند و گیر می افتادند و زندانی می شدند ؛ جواسیس خاد که در هند اغلباً به کار قاچاق هیروئین و انسان مشغول بودند ویرا

زیر پوشش رفیق زنده یاد «مجید کلکانی» قرار می دادند تا خودشان را از هوادان آن زنده یاد وانمود سازند .
پشتوانه این طیف تسلیمی های خادی شده و اعضای خاد در هند شخص « میوند » بود .